بسم الله الرحمن الرحیم

# جنگ مصطلحات


نویسنده: «عَمّار بن مُحَمَّد الأَراكانی»

مترجم: «آرمان کریمی»



بازنگری و نشر: «رد شبهات ملحدین»




# جنگ مصطلحات

## پژوهشی پیرامون یکی از روش‌های نواندیشان در فرضیه‌ها و نظریاتشان

## مقدمه:

جوهر، عَرَض، جنس، مرکب، ذره، متحیّز، نامحدود و غیره از جمله مصطلحاتی هستند که در طول زمان؛ وارد مجتمع اسلامی شده‌اند و طلاب علم که راغب به فهم کلام الله و رسولﷺ را دارند را به خود مشغول ساخته‌اند!

به کمک این مصطلحات؛ شبهاتی پیرامون مصادر شرعی به وجود آمده است، حال این شبهات از طریق فلسفه باشد یا منطق و کلام.

و از بزرگترین مشاکلی که علمای اسلام با آن مواجه‌اند؛ همین الفاظ مجمل و مصطلحات گسترده است که حامل حق و باطل‌اند!

یعنی؛ متضمن پاک و ناپاک، فاسد و صالح می‌باشند، به همین دلیل بر علمای راسخ و محقق لازم است برای مردم تبیین نمایند و آنان را آگاهی بخشند. پوشیده نیست که سهم یهود از این بازی و نیرنگها با مصطلحات شرعی کم نیست!

چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ * فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [بقره: ۵۸ - ۵۹]

ترجمه: «و به یاد آورید هنگامی را که گفتیم: وارد این شهر شوید و از هرکجای آن خواستید به خوشی و فراوانی بخورید و از دروازه آن با فروتنی وارد شوید و بگویید: خدایا گناهان ما را بیامرز، تا گناهان شما را بیامرزم و پاداش نیکوکاران را خواهیم افزود. پس ستمگران آن سخن را به سخن دیگری غیر از آنچه به آنان گفته شده بود تبدیل کردند. پس بر کسانی که ستم نمودند به سبب سرپیچی شان عذابی از آسمان فرو فرستادیم.»

آنان؛ آنچه که خداوند به آنها گفته بود را تبدیل و تغییر دادند و سخن دیگری به زبان آوردند![۱]

---

[۱]- ر.ک: جامع البیان، ت. شاکر، (ج۲، ص۱۱۲).

زمانی که الله متعال پیه (چربی) حیوان را بر آنان حرام گردانید اما آنان با نیرنگ؛ آنرا تصفیه و تمیز می‌نمودند و می‌فروختند، و از بهای آن استفاده می‌کردند![۲]

امروزه نیز گروه‌های روشنفکران؛ در تولید و ساخت این نوع اصطلاحات؛ همان مسیری را می‌پیمایند که یهودیان رفته‌اند.

چه بسا کسی طبق قاعده مشهور «لا مشاحة فی الاصطلاح» (مناقشه‌ای در اصلاحات نیست) بر سخنان ما اعتراض نماید، به همین دلیل؛ ابتدا از این قضیه آغاز می‌کنیم و سپس سراغ روشنفکران معاصر خواهیم رفت.

## ساخت مصطلحات میان تجدید و تضلیل

ساختن اصطلاحات جدید و احتجاج نمودن به همان قاعده مذکور؛ برای به‌کارگیری معانی تازه در هر زمانی؛ دارای حالات و مقاصد متفاوتی است، از جمله:

اگر هدف؛ توضیح مسائل و دلایل علمی باشد و برای چنین منظوری دست به تبدیل مصطلحات آن علم زند و اصطلاحاتی قابل فهم و قریب به ذهن بسازد تا مبتدئین و کسانی که به مستوای علمی بالایی نرسیده‌اند و نمی‌توانند دقیق عبارات را فهم کنند؛ بهتر و نیکوتر آن را فهم کنند؛ در این صورت هیچ اشکالی در این امر نیست. اما با این شرط که در چنین مصطلحاتی؛ معانی باطل و ناصواب وجود نداشته باشد. چرا که سخن گفتن و مخاطب قرار دادن هر قوم بر اساس اصطلاحات و لغات خود آنها در حالت احتیاج؛ امری جائز و نیکوست اما اگر نیازی در آن نبود؛ علماء آن را مکروه و ناپسند می‌دانند. به همین دلیل؛ پیامبر ﷺ به اُم خالد دختر خالد بن سعد بن عاص (که در حبشه متولد شده بود) گفت: «سَنَاهْ سَنَاهْ»[۳] و «سَنَاه یا سَنَهْ» به معنی نیکو و زیباست. چنانچه می‌بینیم؛ پیامبر ﷺ با لغات آنها با او صحبت کرد، و در صورت نیاز می‌توان قرآن و سنت را به زبانهای غیرعربی ترجمه نمود تا مورد استفاده باشند. همچنین شخص مسلمان در صورت نیاز می‌تواند به کتابهای سایر ملل و اقوام بنگرد و از کلام و لغت آنان بیاموزد.[٤]

---

۲- ر.ک: صحیح البخاری (۲۲۲۳)، صحیح مسلم (۱۵۸۱)، فتح الباري لابن حجر (ج٤، ص ٤١٥).

۳- أخرجه البخاری (۵۸۲۳).

٤- مجموع الفتاوی لابن تیمیة (ج۳، ص ۳۰٦).

باید متذکر شد که این، یک مرحله استثنایی بوده و نه یک اصل، و می‌توان گفت: مرحله‌ای موقت. شکی در این نیست که اگر کسی بتواند مباشرتاً و بدون کمک گرفتن از سایر زبانها و لغات؛ قرآن و سنت را فهم کند؛ بسیار نیکوتر و بهتر است از کسی که برای توضیح و شرح نصوص؛ احتیاج به چنین مصطلحاتی دارد!

اینکه هدف، رواج دادن افکار بیگانه در داخل امت اسلامی به شکل انتقال فرهنگ و رسوم باشد، که این خود؛ یکی از کمین‌گاه‌های بسیار خطرناک برای باز کردن باب ورود مصطلحات به صورت گسترده می‌باشد.

براستی که تغییر و تبدیل الفاظ و لغت یک امت به غیر خود؛ یا ترک مصطلحات و استعمال مصطلحات امت و مردمی دیگر؛ نتیجه‌ای جر ضعف و انهزام امت اول در مقابل دومی نخواهد داشت!

و این یکی از جوانب لغزش و نابودی است مانند فتنه یونان که علمای اسلام با آن مواجه شدند!

این نوع از تعامل؛ غالباً روی به سوی اعراض از مصطلحات قرآن و سنت و همچنین تغییر مصطلحات اسلامی است. بنابراین الفاظ و مصطلحات قرآن و سنت بر آنچه که باید دلالت داشته باشند نزد آنان چنین دلالتهایی نخواهند داشت بلکه چندین نوع افکار و ادله را ارائه خواهد داد که حاوی حق و باطل‌اند! و شکی نیست که این مسیر نوعی سرگردان کردن در مسیر حق و بازداشت از راه الله متعال می‌باشد که در اینجا لازم است بر قضیه‌ای بسیار مهم اشاره کنم و آن حالت سوم است:

اینکه قصد و هدف فقط اعراض از مصطلحات قرآنی و نبوی، با حجت قدیمی بودن و بی کاربرد بودن این مصطلحات باشد، چنانکه گفته شود؛ این مصطلحات و عبارات؛ در عصر حاضر که شاهد انقلابی عظیم در عبارات و مفاهیم جدید است؛ هیچ مناسبتی ندارند، بدین گونه بر ما واجب است این عبارات و مصطلحات قدیمی را با مصطلحات جدید تغییر دهیم! مانند مصطلحات و مفاهیم علوم جدید از علم پزشکی گرفته تا علوم اجتماعی و سایر علوم.

اما بدون شک این عملی مذموم است چرا که لازم و ضروری است که معانی و مفهوم مصطلحات قرآن و نبوی را به عنوان اصل و مرجع پذیرفت و باید دانست که صرف نظر از اینکه تنها آن دو

حجت می‌باشند؛ این دو مصدر از اشتباه و غلط بودن بسیار بدور بوده و بیش از هر چیز دیگر به دقت و ضبط نزدیکتراند. در این مورد ابن تیمیه‌ؒ می‌گوید: «فَالْمَقْصُودُ أَنَّ مَعْرِفَةَ مَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ وَمَا أَرَادَهُ بِأَلْفَاظِ الْقُرْآنِ وَالْحَدِيثِ هُوَ أَصْلُ الْعِلْمِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّعَادَةِ وَالنَّجَاةِ ثُمَّ مَعْرِفَةُ مَا قَالَ النَّاسُ فِي هَذَا الْبَابِ لِيَنْظُرَ الْمَعَانِي الْمُوَافِقَةَ لِلرَّسُولِ وَالْمَعَانِيَ الْمُخَالِفَةَ لَهَا. وَالْأَلْفَاظُ نَوْعَانِ: نَوْعٌ يُوجَدُ فِي كَلَامِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَنَوْعٌ لَا يُوجَدُ فِي كَلَامِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. فَيَعْرِفَ مَعْنَى الْأَوَّلِ وَيَجْعَلُ ذَلِكَ الْمَعْنَى هُوَ الْأَصْلَ وَيَعْرِفُ مَا يَعْنِيهِ النَّاسُ بِالثَّانِي وَيُرَدَّ إلَى الْأَوَّلِ. هَذَا طَرِيقُ أَهْلِ الْهُدَى وَالسُّنَّةِ وَطَرِيقُ أَهْلِ الضَّلَالِ وَالْبِدَعِ بِالْعَكْسِ يَجْعَلُونَ الْأَلْفَاظَ الَّتِي أَحْدَثُوهَا وَمَعَانِيهَا هِيَ الْأَصْلَ وَيَجْعَلُونَ مَا قَالَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ تَبَعًا لَهُمْ فَيَرُدُّونَهَا بِالتَّأْوِيلِ وَالتَّحْرِيفِ إلَى مَعَانِيهِمْ وَيَقُولُونَ: نَحْنُ نُفَسِّرُ الْقُرْآنَ بِالْعَقْلِ وَاللُّغَةِ يَعْنُونَ أَنَّهُمْ يَعْتَقِدُونَ مَعْنًى بِعَقْلِهِمْ وَرَأْيِهِمْ ثُمَّ يَتَأَوَّلُونَ الْقُرْآنَ عَلَيْهِ بِمَا يُمْكِنُهُمْ مِنْ التَّأْوِيلَاتِ وَالتَّفْسِيرَاتِ الْمُتَضَمِّنَةِ لِتَحْرِيفِ الْكَلِمِ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلِهَذَا قَالَ الْإِمَامُ أَحْمَد: أَكْثَرُ مَا يُخْطِئُ النَّاسُ مِنْ جِهَةِ التَّأْوِيلِ وَالْقِيَاسِ»[۵]

ترجمه: «مقصود و هدف معرفت و شناخت از آن چیزی است که پیامبرﷺ آورده و مراد و منظور او از الفاظ قرآن و حدیث است که اصل علم، ایمان، سعادت و نجات می‌باشد. سپس آگاهی از سخنان مردم که در این باب گفته‌اند، باید در معانی موافق با سخنان پیامبرﷺ و همچنین معانی مخالف با او را نظر افکند. الفاظ دو نوع‌اند: نوعی از آن در کلام الله و پیامبرش وجود دارد و نوعی دیگر وجود ندارد. معنا و مفهوم نوع اول (با توجه به موافقت آن با مصادر) درک می‌شود که این معنی و مفهوم، اصل بوده و مراد مردم نیز از الفاظ نوع دوم بدین وسیله شناخته می‌شود پس لازم است این الفاظ (نوع دوم) را بر نوع اول رجوع دهیم که این روش و طریقه اهل هدایت و سنت بوده است.

اما روش گمراهان و اهل بدعت برعکس آن است. یعنی اصل و اساس را الفاظ و مصطلحاتی قرار می دهند که به وجود آورده‌اند و آنچه را که الله و رسولش فرموده‌اند را تابع و مطیع آن قرار می‌دهند. پس اجباراً قرآن و سنت را با تأویل و تحریف به سوی معانی و مفهومی که می‌خواهند سوق می‌دهند!

---

[۵]- مجموع الفتاوی (ج۱۷، ص ۳۵۵).

آنان می‌گویند: ما قرآن را توسط عقل و لغت؛ تفسیر می‌کنیم. به این معنا که آنها آنچه را که با عقل به آن رسیده‌اند را باور داشته و سپس با انواع تأویلات و تفسیرات که در بردارنده تحریف کلام از مواضعش می‌باشد دست به تأویل قرآن می‌زنند تا به معنا و مفهوم مورد نظر خود برسند! به همین دلیل امام احمد رحمه الله می‌گوید: بیشترین چیزی که مردم در آن دچار خطا و اشتباه می‌شوند تأویل و قیاس است.»

از مهمترین حالاتی که لازم است به آن اشاره و توجه نمود این است که بعضی از مصطلحات که در ذات خود حاوی معانی حق و باطل هستند در اصل سبب در هم آمیختگی این حق و باطل می‌شوند و این عمل نیز سبب گمراه نمودن مردم و کتمان حق خواهد شد. چنانکه یهود و نصاری دست به این عمل زدند و الله متعال آنان را به سبب چنین امری سرزنش کرد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۷۱].

ترجمه: «ای اهل کتاب چرا حق را با باطل می‌پوشانید و حق را انکار می‌کنید درحالی که خودتان هم می‌دانید!»

بنابر این خلط نمودن حق با باطل مذموم می‌باشد و سبب کتمان حق و از بین رفتن آن میان مردم خواهد شد، هماطور که مسلمانان زمانی که کُتب یونان را ترجمه نمودند بسیاری از آنان فریفته و سرگشته آن کتب شدند. بعضی از علماء با مشاهده منظومات فکری و مصطلحات آنان در پی این برآمدند که ادله شرعی و مسائل آن را بر طبق مصطلحات یونان و کُتب کلامی سازماندهی و نوسازی کنند!

و بدین ترتیب؛ علوم شرعی با چنین مصطلحاتی آمیخته شد و حق و باطل در هم آمیخته شدند و فساد در این باب دامن گیر مردم شد.

فساد در تفکرات مردم به سبب تبعیت از این مصطلحات و معانی ایجاد شد و این یکی از راه‌های فتنه در دین و از بین بردن تصورات عقلی و زبانی و در مقابل مشغول شدن مسلمانان به مسائلی که هیچ نفعی در بر ندارد، می‌باشد. بلکه دشمنان اسلام بسیار از این امر نفع خواهند برد.[٦]

---

٦- ر.ک: ضوابط استعمال المصطلحات العقدية والفكرية عند أهل السنة والجماعة، د. سعود العتيبي (ص ١٢٥).

به همین دلایل سلف صالح رحمهم الله کلام را بسیار مذموم و ناپسند می‌دانستند. سلف این امت فقط به سبب مصطلحات مولّد در کلام مانند جوهر، عرض، جسم و غیره آن را مذموم معرفی نکردند، بلکه بیشتر به سبب معانی و مفاهیم باطلی بود که این عبارات در بردارند و در ادله و احکام از آن استفاده می‌کردند!

چرا که این الفاظ شامل معانی مجملی از نفی و اثبات هستند، چنانکه امام احمد رحمه الله در وصف اهل بدعت می‌گوید: «هُمْ مُخْتَلِفُونَ فِي الْكِتَابِ مُخَالِفُونَ لِلْكِتَابِ مُتَّفِقُونَ عَلَى مُخَالَفَةِ الْكِتَابِ يَتَكَلَّمُونَ بِالْمُتَشَابِهِ مِنْ الْكَلَامِ وَيَلْبِسُونَ عَلَى جُهَّالِ النَّاسِ بِمَا يَتَكَلَّمُونَ بِهِ مِنْ الْمُتَشَابِهِ. فَإِذَا عُرِفَتْ الْمَعَانِي الَّتِي يَقْصِدُونَهَا بِأَمْثَالِ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ وَوُزِنَتْ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ: بِحَيْثُ يُثْبِتُ الْحَقَّ الَّذِي أَثْبَتَهُ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ وَيَنْفِي الْبَاطِلَ الَّذِي نَفَاهُ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ كَانَ ذَلِكَ هُوَ الْحَقَّ؛ بِخِلَافِ مَا سَلَكَهُ أَهْلُ الْأَهْوَاءِ مِنْ التَّكَلُّمِ بِهَذِهِ الْأَلْفَاظِ: نَفْيًا وَإِثْبَاتًا: فِي الْوَسَائِلِ وَالْمَسَائِلِ؛ مِنْ غَيْرِ بَيَانِ التَّفْصِيلِ وَالتَّقْسِيمِ الَّذِي هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»[7]

ترجمه: «آنان در مورد قرآن دچار اختلاف هستند بلکه مخالف با آن هستند و بر این مخالفت اتفاق دارند. آنان در کلام خود از متشابه استفاده می‌کنند و با این گونه سخنان سبب گمراه کردن و سرگشته نمودن ناآگاهان مردم می‌شوند. اما زمانی که معانی و مفاهیم عباراتی که آنان به کار می‌برند شناخته شود و در میزان کتاب و سنت قرار گیرد به گونه‌ای که آنچه از حق ثابت شود که کتاب و سنت ثابت کرده‌اند و همچنین از باطل آنچه را که کتاب و سنت نفی می‌کند نفی شود این حق خواهد بود، بر خلاف راه و روشی که اهل هوی و هوس در بر گرفته‌اند. از کسانی که با این الفاظ با نفی و اثبات در مسائل شرعی سخن می‌گویند بدون بیان تفصیل و تقسیم بندی که راه راست و مستقیم آنگونه است.»

امام ابن القیم رحمه الله تاریخ گمراه شدن و اغواء با مصطلحات را برایمان بیان می‌کند و بیان می‌دارد چگونه قدم به قدم و اندک اندک این راه را در پیش گرفتند تا اینکه کتاب و سنت از حجیّت خود فاصله گرفت و جای آن دو، مصدر را اقوال رجال گرفتند. او می‌گوید: «يَنْبَغِي لِلْمُفْتِي أَنْ يُفْتِيَ بِلَفْظِ النَّصِّ

[7]- مجموع الفتاوى لابن تيمية (ج۳، ص ۳۰۷).

مَهْمَا أَمْكَنَهُ؛ فَإِنَّهُ يَتَضَمَّنُ الْحُكْمَ وَالدَّلِيلَ مَعَ الْبَيَانِ التَّامِّ، فَهُوَ حُكْمٌ مَضْمُونٌ لَهُ الصَّوَابُ، مُتَضَمِّنٌ لِلدَّلِيلِ عَلَيْهِ فِي أَحْسَنِ بَيَانٍ، وَقَوْلُ الْفَقِيهِ الْمُعَيَّنِ لَيْسَ كَذَلِكَ، وَقَدْ كَانَ الصَّحَابَةُ وَالتَّابِعُونَ وَالْأَئِمَّةُ الَّذِينَ سَلَكُوا عَلَى مِنْهَاجِهِمْ يَتَحَرَّوْنَ ذَلِكَ غَايَةَ التَّحَرِّي، حَتَّى خَلَفَتْ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ رَغِبُوا عَنْ النُّصُوصِ، وَاشْتَقُّوا لَهُمْ أَلْفَاظًا غَيْرَ أَلْفَاظِ النُّصُوصِ، فَأَوْجَبَ ذَلِكَ هَجْرَ النُّصُوصِ، وَمَعْلُومٌ أَنَّ تِلْكَ الْأَلْفَاظَ لَا تَفِي بِمَا تَفِي بِهِ النُّصُوصُ مِنْ الْحُكْمِ وَالدَّلِيلِ وَحُسْنِ الْبَيَانِ، فَتَوَلَّدَ مِنْ هِجْرَانِ أَلْفَاظِ النُّصُوصِ وَالْإِقْبَالِ عَلَى الْحَادِثَةِ وَتَعْلِيقِ الْأَحْكَامِ بِهَا عَلَى الْأُمَّةِ مِنْ الْفَسَادِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إلَّا اللَّهُ. فَأَلْفَاظُ النُّصُوصِ عِصْمَةٌ وَحُجَّةٌ بَرِيئَةٌ مِنْ الْخَطَأِ وَالتَّنَاقُضِ وَالتَّعْقِيدِ وَالِاضْطِرَابِ، وَلَمَّا كَانَتْ هِيَ عِصْمَةَ عُهْدَةِ الصَّحَابَةِ وَأُصُولِهِمْ الَّتِي إلَيْهَا يَرْجِعُونَ كَانَتْ عُلُومُهُمْ أَصَحَّ مِنْ عُلُومِ مَنْ بَعْدَهُمْ، وَخَطَؤُهُمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ أَقَلَّ مِنْ خَطَأِ مَنْ بَعْدَهُمْ، ثُمَّ التَّابِعُونَ بِالنِّسْبَةِ إلَى مَنْ بَعْدَهُمْ كَذَلِكَ، وَهَلُمَّ جَرًّا، وَلَمَّا اسْتَحْكَمَ هِجْرَانُ النُّصُوصِ عِنْدَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْأَهْوَاءِ وَالْبِدَعِ كَانَتْ عُلُومُهُمْ فِي مَسَائِلِهِمْ وَأَدِلَّتِهِمْ فِي غَايَةِ الْفَسَادِ وَالِاضْطِرَابِ وَالتَّنَاقُضِ. وَقَدْ كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إذَا سُئِلُوا عَنْ مَسْأَلَةٍ يَقُولُونَ: قَالَ اللَّهُ كَذَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَذَا، أَوْ فَعَلَ [رَسُولُ] اللَّهِ كَذَا، وَلَا يَعْدِلُونَ عَنْ ذَلِكَ مَا وَجَدُوا إلَيْهِ سَبِيلًا قَطُّ، فَمَنْ تَأَمَّلَ أَجْوِبَتَهُمْ وَجَدَهَا شِفَاءً لِمَا فِي الصُّدُورِ، فَلَمَّا طَالَ الْعَهْدُ وَبَعُدَ النَّاسُ مِنْ نُورِ النُّبُوَّةِ صَارَ هَذَا عَيْبًا عِنْدَ الْمُتَأَخِّرِينَ أَنْ يَذْكُرُوا فِي أُصُولِ دِينِهِمْ وَفُرُوعِهِ قَالَ اللَّهُ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ. أَمَّا أُصُولُ دِينِهِمْ فَصَرَّحُوا فِي كُتُبِهِمْ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ لَا يُفِيدُ الْيَقِينَ فِي مَسَائِلِ أُصُولِ الدِّينِ، وَإِنَّمَا يَحْتَجُّ بِكَلَامِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فِيهَا الْحَشَوِيَّةُ وَالْمُجَسِّمَةُ وَالْمُشَبِّهَةُ، وَأَمَّا فُرُوعُهُمْ فَقَنَعُوا بِتَقْلِيدِ مَنْ اخْتَصَرَ لَهُمْ بَعْضَ الْمُخْتَصَرَاتِ الَّتِي لَا يُذْكَرُ فِيهَا نَصٌّ عَنْ اللَّهِ وَلَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا عَنْ الْإِمَامِ الَّذِي زَعَمُوا أَنَّهُمْ قَلَّدُوهُ دِينَهُمْ»[٨]

ترجمه: «شایسته است که مفتی (مجتهد) تا جایی که امکان دارد با الفاظ نصوص فتوا دهد، چرا که این کار متضمن حکم و دلیل همراه با بیان تام می‌باشد. پس چنین نصی مضمونی است دارای صواب و متضمن دلیل که در بهترین شکل بیان خواهد بود. اما سخن یک فقیه معیّن چنین نیست. صحابه و تابعین و ائمه‌ای که بر منهج آنان بوده‌اند؛ این مسأله را بسیار واضح ساخته و بر آن تلاش و جهد می‌کردند. تا اینکه افرادی بعد از آنان آمدند و از نصوص شرع فاصله گرفتند و الفاظی غیر از الفاظ

٨- إعلام الموقعين (ج٦، ص ٦٤).

و مصطلحات شرعی را اخذ کردند که سبب هَجر و فاصله گرفتن از نصوص شد! و معلوم و واضح است که چنین الفاظی به هیچ وجه نمی‌توانند حکم، دلیل و حُسن بیان نصوص شرع را در بر داشته باشد. پس هجران و فاصله گرفتن از الفاظ و مصطلحات شرع و روی آوردن به الفاظ جدید پدید خواهد آمد، و همچنین ربط دادن و تعلیق احکامی فاسد بر آن الفاظ و سر انجام سبب فسادی در امت خواهد شد که کسی جز الله آن را نمی‌داند.

بدین جهت الفاظ و مصطلحات نصوص عصمت، حجت و دوری از خطا، تناقض، پیچیده گویی و اضطراب است. زمانی که این امر (استفاده از الفاظ نصوص) نزد صحابه بوده و جزو اصول آنان بود به همین دلیل علومی که نزد آنان بوده است نسبت به علوم بعد از خود صحیح‌ترینِ علم‌ها می‌باشد و همچنین خطا و اشتباهاتشان در آنچه که دچار اختلاف شده‌اند؛ بسیار اندک و کم‌تر از خطاهای بعد از خود است. تابعین نیز به نسبت بعد از خود چنین بوده‌اند و اینگونه ادامه یافت. زمانی که فاصله گرفتن از نصوص نزد اهل هوی و مبتدعین شدت یافت و مستحکم شد؛ علوم آنان در مسائل و ادله‌هایشان در غایت فساد، اضطراب و تناقض است.

زمانی که از اصحاب پیامبرﷺ در مورد مسأله‌ای سوال می‌شد؛ می‌گفتند: الله چنین فرموده، پیامبرﷺ چنین می‌فرماید یا چنین کردند. هرگز از این فراتر نمی‌رفتند و راهی دیگر انتخاب نمی‌کردند. هر کس در جوابهای آنان تأمل و دقت نماید شفای دلها را در آن خواهد یافت، اما با گذشت زمان و فاصله گرفتن مردم از نور نبوت؛ این رویه و بیان کردن قال الله و قال رسول اللهﷺ در اصول دین و فروع آن؛ نزد متأخرین عیب و ایراد تلقّی می شد!

آنان (متأخرین) در کتابهایشان به صراحت بیان کرده‌اند که در اصول دینشان قول الله و پیامبرﷺ مفید یقین نیست بلکه تنها حشویه (کسانی که سخن بیهوده می‌گویند) مجسمه (کسانی که برای الله متعال جسم قائل هستند) و مشبهه (کسانی که الله متعال را به مخلوقات تشبیه می‌کنند) به کلام الله و پیامبرش احتجاج می‌کنند!

اما در فروع به تقلید از بعضی مختصرات که در آنها هیچ نصی از الله و رسولشﷺ ذکر نشده است قناعت نموده‌اند، حتی از امامی که گمان می‌کنند دینشان را از او تقلید می‌کنند نیز نصی وجود ندارد!»

## جریان روشنفکری در نبرد با اصطلاحات

در جریان روشنفکری همه عیوبی که ذکرش گذشت را می‌توان یافت. چه به صورت اعراض و تضلیل مصطلحات غیر شرعی بر اصطلاحات قرآن و سنت و یا لبس و پوشاندن حق و زیبا جلوه دادن باطل برای شخص خواننده و مخاطبان خود!

### نمونه‌هایی از نوشته‌های محمد آرگون

شکی نیست که زبان هر کس بهترین وسیله‌ای است که می‌تواند با صراحت حال قائلش را بیان کند. آرگون در نوشتارهایش، اهمیّت تغییر مصطلحات قدیمی ( قرآن و سنت) به اصطلاحات و الفاظ علوم جدید (غربی) را برای خواننده بیان می‌کند و این استبدال را بسیار با اهمیت به شمار می‌آورد!

او از عدم فهم سخنانش دست به شکایت می‌برد تا جایی که به علّت سنگین و دشوار بودن الفاظ و مصطلحاتش این شکایت و گلایه‌ها را نیز متوجه شاگردان خود نیز می‌کند چه رسد به دیگران!

اما این تهمت و ایراد را به سبب ساخت و به کار بردن چنین مصطلحاتی هرگز بر خود روا ندید و خود را ملامت نکرد! بلکه ایراد را به عدم آماده‌سازی بستر برای فهم این مصطلحات از طرف دولت‌های عربی دانست. او می‌گوید: به این نتیجه رسیدم که تحصیل متوسطه و دانشگاهی خاصتاً در آنچه که تعلق به علوم انسانی و مجتمع دارد برای کسانی که به آن نیازمند هستند و برایشان واجب است بسیار سخت و دشوار و بعید است. به همین دلیل اکثر دانشجویان که کتاب‌های من را مطالعه می‌کنند از مشکل درک صحیح سخنان و مصطلحاتی که به کار برده‌ام شکایت دارند.

این مشکل فهم کردن به دلیل به کار گیری اسلوب من در مصطلحات غریب و نادر نیست بلکه بر می‌گردد به نبود و فقدان فضا و زمینه مفهومی و شناختیِ خاصِ علوم انسانی و اجتماعی در زبان عربی![۹]

---

۹- ر.ک: القرآن من التفسیر الموروث إلی تحلیل الخطاب الدینی (صص ۸ – ۹).

در اینجا می‌بینیم که آرگون تهمت عدم فهم صحیح و گنجایش مصطلحاتش را متوجه مخاطبینش از دانشجویان می‌کند که آنان در اصطلاحات علوم انسانی و اجتماعی تحقیق کافی نداشته و دایره واژگان و وسعت مصطلحات در زبان عربی را ندارند!!

اما این مصطلحاتِ خاص مربوط به این علوم چه هستند؟ آیا مصطلحات ابن خلدون است یا غیر او؟

اجازه دهید بار دیگر نزد آرگون بازگردیم تا توضیح دهد. او می‌گوید: این مشکل فهم کردن به دلیل به کار گیری اسلوب من در مصطلحات غریب و نادر نیست بلکه بر می گردد به نبود و فقدان فضا و زمینه مفهومی و شناختیِ خاصِ علوم انسانی و اجتماعی در زبان عربی است، یعنی: زبان عربی که فکر و اندیشه مدرنیته یا روشنفکر بر آن عرضه می‌شود؛ تو را از تحقیق علمی و مناقشات نهی می‌کند.

درک مقاصد شناختی یا معرفتی مخصوص فصل (جایگاه معرفت‌شناسانه و کارکرد هنجاری وحی) ممکن نیست اگر خواننده از مجادلات علمی و نِقاش های فلسفی و الهیاتی پیرامون موضوعی که آن را به ( پدیده وحی) نامگذاری کرده‌ام در ادیان مرتبط با کتب آسمانی، دور بوده و غافل باشد. [۱۰]

اینگونه بیان می دارد که ما ؛ خطا کار و خاطی هستیم چرا که مصطلحات شرق و غرب را از آنان اخذ نکرده ایم. او می گوید:

مفهوم وحی در متن قرآن قبل از گسترش قرآن کریم به صورت مصحفی رسمی دیدگاه‌های مذهبی در مورد آن گسترده‌تر بود تا اینکه پس از بسته شدن تفکرات اسلامی داخل در تفسیر تقلیدی به ارث برده شده از طبری و کسانی که تا امروزه از او نقل می‌کنند وحی به آنچه در قرآن ذکر شده منحصر شده است!

چرا که مفسرین و متکلمین از قرائت تاریخی وحی بسیار فاصله گرفتند و تنها به قرائت الاهیات ارتودکسی به معنای سنی، شیعی و خارجی اکتفا کرده‌اند. در حالی که موقف یهود و مسیحی‌ها نیز متفاوت با چنین موقفی نیست!

---

۱۰- ر.ک: منبع قبل.

اگر هر ملت یا امتی وحی را مختص و منحصر در خود بداند تا ملت‌های دیگر، فضل و برتری این انتخاب الهی را فقط در خود ببیند و به آن فخر کند، بدین سبب الاهیات در این سه دین (اسلام، یهود و نصرانی) سبب برتری جویی، نزاع، اخراج و محرومیت دیگری از فضل این انتخاب و برتری می شود.[۱۱]

در جای دیگر بیان می‌دارد که محققان در نوشته‌های خود محدود به تراث اسلامی شده‌اند و از مقایسه و مقارنه با متکلمان و فیلسوفان و سایر تراث غیر اسلامی بسیار به دوراند.

او اعلام کرد که به جایگزینی مصطلحات مورد استفاده در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علمی احتیاج است آنجا که می‌گوید: بیشتر محققان (اسلامی و غیر اسلامی) همیشه تاریخ ادیان را فارغ از تاریخ مقایسه ادیان و نظام الهیاتی و فلسفی تاریخ اندیشه اسلامی را می‌نویسند.

آرگون می‌گوید: کلود کاهین[۱۲] و کسانی که او را در مسیر نقد مصادر کهن -پیش از کاربست این مصادر در نوشتن تاریخ - یاری کرده‌اند مصطلحات را در بستر سیاست شرعی فهمیده‌اند و نه در بستر الهیات سیاسی مشترک ادیان منزل.[۱۳]

بر اساس هدفی که صراحتاً به آن بیان کرده است مسأله ساخت مصطلحات، از امور جوهری و اصلی نزد اوست. پروژه او یک فرایند تکراری از داستان‌ها و افسانه‌هایی است که از ابتدای اسلام عباسی تصور شده و تبدیل به یک لحظه از احیای اسلامی شده است.[۱٤]

در نتیجه مصطلحات قرآن و نبوی و همچنین واژگانی که ائمه و بزرگان دین برای ما بر جای گذاشته‌اند نزد او برای بیان دین اسلام کافی نیستند، بلکه بر ما لازم است تا در ورای این مصطلحات از واژگان علوم جدیدی که به وجود آمده‌اند برای فهم صحیح دین اسلام استفاده برد.

زمانی که به سایر مکتوبات آرگون می‌رسیم مقابل خود مجموعه‌ای از اصطلاحات و واژگان جدید را می‌بینیم که امثال آنها را پیشتر بیان کردیم. مصطلحاتی مانند: جایگاه معرفت شناسانه و کارکرد هنجاری،

---

[۱۱] - منبع قبل.
[۱۲] - کلود کاهین (Claude Cahen) یکی از مؤرخین فرانسه است.
[۱۳]- قضایا فی نقد العقل الدینی (ص ۸).
[۱٤]- منبع قبل (ص ۳۲).

علم لاهوتی، مصحف رسمی مغلق، تفسیر تقلیدی، قرائت تاریخمندی وحی، قرائت الهیات ارتودکسی وحی، علم الهیات، فکر پژوهشی و علمی، متالوژی، ایدئولوژیک کردن، مطالعات تحلیلی استرجاعی و.... .

بدون شک خواننده گرچه دارای فهم وسیعی از علوم شرعی و مصطلحات اسلامی داشته باشد اما با این وجود احتیاج به تحقیق و پژوهش در فهم این مصطلحات دارد، چنانکه بسیاری از مردم در فهم سخنان آرگون به عجز آمده‌اند و او خود نیز به این واقعیت اذعان دارد.

چه بسا شخصی بگوید: این وضع را در اندک مواضعی از کتاب‌هایش می‌توان یافت و می‌توان از کتاب‌هایش استفاده و نفع برد، اما باید دانست که به کار بردن چنین مصطلحاتی که خود آنها را ساخته از ویژگی‌های بارز کتاب‌ها و مقالات اوست.

مثلاً آرگون خصوصیت شمولیت دین اسلام به عنوان یک نظام و برنامه برای زندگی بشریت را نقد می‌کند. او می گوید: مسلمانان دین اسلام را به عنوان دینی شامل می دانند که شمولیت آن همه چیز را در بر گرفته است، و به این ترتیب آن را به یک حاکمیت بزرگ و حاکم می دانند که از طریق آن همه حوادثی که در جهان اتفاق می افتد را می تواند تفسیر نماید.[۱۵]

در موضعی دیگر انقیاد و اطاعت مسلمان را نسبت به سخنان الله متعال و پیامبرشﷺ مورد نقد قرار می‌دهد و می‌گوید: از مؤمن خواسته شده در برابر شعائر و عبادات دینی خاضع و خاشع باشد، و سبب می‌شود که همه نظامهای روانشناختی و نفسی، اجتماعی و سیاسی را در قالب تراث مقدّس آورده و در مقابل آن خاضع نماید. با این وجود تراث ارتودکسی به مرور زمان در قلوب رسوخ کرده و مقدّس خواهد شد!

این امر نیز سبب می شود که امکان مناقشه، طرح سوال و یا بررسی تاریخی در مورد این تراث وجود نداشته باشد.[۱۶]

---

[۱۵]- منبع قبل (ص ٧٦).

[۱۶]- منبع قبل (ص ٢٣٣).

صرف نظر از مناقشه انقیاد، اما ارتباط اصطلاحاتی مانند "تراث مقدّس"، "تراث ارتودکسی" و "تقمص" با این مسأله در چیست؟ دلالت‌های آنها چیست؟

به کار بردن چنین مصطلحاتی با وجود واژگان اسلامی پر معنا و صحیح‌تر چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟!

همچنین در مناقشه ایمان به الله سبحان و الوهیتش می‌گوید: زمانی قرآن برای ادراک الله به عنوان فاعل و تأثیر گذار در زندگی پیامبرﷺ و مؤمنین نقش اساسی داشت، اما این تصور به مرور زمان در چند جهت، تغییر کرد، از جمله: الهیات کلامی، صوفی، فلسفی، شعبی و عقلانی امروزه.

بر خلاف آنچه مسلمانان مقلّد که "إله" را وجودی زنده، ثابت و بدون تغییر گمان می‌کنند. بلکه قطعاً مفهوم الله نیز از فشار تاریخی و تأثیر آن نجات نمی‌یابد!

منظور این است که مفهوم اله و الله نیز در برابر تحول و تغییر عصور و زمان خاضع بوده و دستخوش تغییر است.[۱۷]

با مطالعه این سخنان؛ بلافاصله به ذهن قاری و خواننده خطور می کند که این مصطلحات احتیاج به توضیح و شرح دارند، از چه زمانی مسلمانی که به وجود الله سبحان ایمان دارد مقلّد محسوب می‌شود؟!

مسلمان غیر مقلّد نزد او چه کسی است؟! آیا کسی است که وجود اله حیّ و زنده را تصور نکند؟!

آرگون می‌گوید: چنانکه می‌دانیم قرآن برای مؤرخین و روشنفکران که در علم پیشگام هستند مغلق و غیر مفهوم خواهد بود، پس جمهور و اکثریت مسلمانان چگونه آن را فهم کنند؟!

هیچ‌کس نیز به فکر شرح و تفسیر آن بنا بر مناهج و علوم امروزی برای تقریب اذهان و عقول نیست![۱۸]

---

۱۷- الفکر الإسلامی، قراءة علمیة (ص ۱۰۲).

۱۸- قضایا فی نقد العقل الدینی (ص ۵۹).

اما چگونه از کسی چنین سخنانی را بپذیریم که شاگردان خود را به عدم فهم صحیح از سخنان خود متهم می‌کند و در مقابل، قرآن را عاری از نظم می‌داند و زبان آن را نامفهوم می پندارد در حالی که جن و انس از آوردن آیه‌ای مانند آن عاجزاند؟! آیا چنین سخنانی معقول است؟

چگونه شایسته است کسی که مصطلحات کاربردی خود برای مردم و حتی شاگردانش نیز نامفهوم است، مصطلحات قرآن کریم را نقد کند و مدعی باشد که در خطاب و بیان جملات غیر معمولی، اسطوره‌ای، غیر مرتبط با هم و رمز گونه می‌داند؟! «تعالى الله عن ذلك علوًّا كبيرًا».

## نمونه‌هایی از کتاب‌های جابری

گرچه مجال نظرات و آراء آرگون از دیگر فضای فکری و مجال سایر مدرنیست‌ها و روشنفکران متفاوت است اما تولید و به کار بردن اصطلاحات جدید در کتاب‌های آنان نیز به کثرت به چشم می‌خورد.

به عنوان مثال جابری برای این منهج و روش، در به کار گیری مصطلحات؛ اصل و اساس قائل شد و مدعی شد که در عصر تدوین وجود نداشته است. او می گوید:

با اطمینان می‌توان گفت که دوگانه اصل یا فرع - به مثابه یک ابزار نظری ضروری برای عملیات تدوین تراث- در عصر تدوین ظهور کرد.[۱۹]

او ادامه می‌دهد: نشانه‌های اساسی و ویژگی‌های منحصر به فرد خِرد بیانی این است که فرآیند خِردورزی پیوسته محکوم به لحاظ اصل است و به عبارتی دیگر خرد بیانی یک کنشگر ذهنی است که هیچ تلاش و فعالیتی را نمی‌تواند و نمی‌پذیرد مگر آن که نقطه خیزش از یک اصلِ برآمده از نص یا اجماع و قیاس باشد. تنها همین نیست، سیطره اصل گرایی بر خرد بیانی تنها محدود به نقطه آغازین و خیزش نیست، بلکه پایه گذار یک فرآیند معرفت زایی است با این اعتبار که خردورزی بیانی از اساس بر قیاس فرع بر اصل بنا شده است، در واقع عبارت است از یک رشته فرآیند ارجاع فروع و مسائل نو ظهور به اصول از پیش تقریر شده.[۲۰]

---

۱۹- بنية العقل العربي (ص۱۰۹).

۲۰- منبع قبل (ص۱۱۳).

در این جملات، مصطلحاتی مبهم و نامفهوم را مشاهده می‌کنیم، مانند: "روند ساخت فرهنگ عمومی و کلی جهان عرب اسلامی" و مقصود از آن چیست؟ آیا تأسیس علوم اسلامی در عصر نبوت را مد نظر دارد؟ هدف او از به کار بردن "عقل یا خِرد بیانی" چه می تواند باشد؟ در مقابل آن چه نوع عقول و خِردی وجود دارد؟

## نمونه‌هایی از نوشته‌های أبوزید

اما نصر ابوزید نیز از کسانیست که این رویه در نوشته‌هایش هویداست -البته اصطلاحات پیش رو را رها می‌کنیم برای خواننده که خود به معنای آن پی ببرد- از جمله:

«قرآن متنی مقدس است که لفظ آن ثابت می‌باشد اما فهم آن نسبی و متغیر است یعنی از جهت انسانی متغیر است (نه از جهت نزول)، و از این جهت تبدیل به متنی محسوس می‌شود.

از همان لحظه‌ی اول نزولش -یعنی با همان قرائت اولیه‌ی پیامبرﷺ- از یک متن الهی به یک فهم انسانی تبدیل شد زیرا که از تنزیل به تاویل تغییر یافت.»[۲۱]

در جایی دیگر می‌گوید: «حقیقت‌های امپریکی (تجربی) به دست آمده از متن، تاکید دارند که در طول بیست و اندی سال نازل شده است و همچنین بر این که هر دسته از آیات در ماجرا و سبب خاصی که مستوجب نزولش بوده است، نازل گشته است.»[۲۲]

در جایی دیگر می‌گوید: «دعوت کردن به آزادی از تسلط متون و مرجعیت شمولی آن، حقیقتاً دعوت به آزادی عقل انسان است به گونه‌ای که با طبیعت در مجال علوم طبیعی و با واقعیت‌های جامعه و انسانیت در مجال علوم انسانی و آداب آن تعامل کند. حال آیا این دعوت با متون دینی تضاد دارد یا با سلطه‌ای که اندیشه‌ها به آن متون داده‌اند؟! این دعوت تنها دعوتی برای آزادی است و برای لغو دین و متون دینی پایه‌ریزی نشده است بلکه بر اساس فهم متون دینی به شیوه‌ی علمی آن بنیان گذاشته شده است».[۲۳]

---

۲۱- نقد الخطاب الدینی (ص ۹۳).

۲۲- مفهوم النص (ص۹۷).

۲۳- منبع قبل (ص۱۰۲).

در اینجا نیز دسته‌ای دیگر از اصطلاحات را دیدیم همچون: متن مقدس، نسبی و متغیر، فهم انسانی، تنزیل، تاویل، حقیقت امپریکی، تسلط متون.

## مثال‌هایی از نوشته‌های تیزینی

از دیگر افرادی که این رویه در نوشته‌هایشان واضح است طیب تیزینی است مانند این نوشته‌اش: «بنابراین آنچه که اساساً در اینجا واضح می‌شود و بایستی در نگاهمان به ودیعه گذاشته شود برای مشاهده کردن اتفاقات آینده، اصطلاح (وضعیت اجتماعی مشخص) می‌باشد.

و آنچه که موجب پاگرفتن این وضعیت می‌شود پاره‌ای از موسسات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است؛ موسساتی که نقش خود را با در نظر گرفتن اولویت و عمومیت کارها و تأثیرات برآمده از نشاط منهجی و ایدئولوژی سیاسی افراد و جماعت‌هایی بر اساس جامعه و تاریخی خاص، ایفا کنند.»[۲٤]

همچنین می‌نویسد: «این از مقررات گذشته انگاری است و با این تقریر اولاً فراتر از حد خودش و ثانیاً فراتر از حد تمامی زمان‌ها می‌رود، زیرا که گذشته مدنظر ایشان، آن گذشته‌ی واقعی مشخص نیست که در عمل اتفاق افتاده باشد بلکه این گذشته‌ی مدنظر بر گذشته‌ی واقعی غالب می‌شود و گاهی واقعیت را می‌گیرد و گاهی از آن فرار می‌کند. و این کار برای این است که خودش را محور و شامل آن گذشته‌ی حقیقی نشان دهد که این کار یک اخلال در منطق و وجود است و جز از آن دریچه بررسی کردن کل جامعه و تاریخ و باستان ممکن نیست.»[۲٥]

و در نوشته‌ای دیگر کار به جایی می‌رسد که تیزینی با وقاحت تمام ادعا می‌کند که پیامبرﷺ «اولین کسی است که قرآن را بشری کرد و آن را نوشته‌ای تاریخ‌مند قرار داد و برای درک آن از بانو خدیجه و عمو یا پسر عمویش ورقه بن نوفل بهره گرفت.» اما این بعد تاریخ‌مند بودن متون «مورد انکار جمع بزرگی از فقها و محدثین گذشته واقع شده است و همچنین از جانب عموم مردم.»[۲٦]

---

۲٤- النص القرآنی امام اشکالیة البنیة و القراءة (ص۱۹).

۲٥- منبع قبل (ص۱۲).

۲٦- منبع قبل (ص ۳٦۱).

بدون شک در این نوشته‌ها اصطلاحات بسیاری بود که اگر ای خواننده گرامی بدان اعتنا نمائید شما را وادار به توقف در فهم متن می‌کند، اصطلاحاتی چون: وضعیت اجتماعی مشخص، فرهنگی،اجتماعی، گذشته‌ی در عمل اتفاق افتاده، گذشته انگاری، گذشته‌ی واقعی و ... .
علاوه بر این اصطلاحات دیگر از سختی متن نوشته و ترکیبات آن که ناشی از یک متن پر اصطلاحات است فاکتور می‌گیریم که نتیجه‌ی آن یک پیچیدگی خواسته یا ناخواسته در متن شده است.

اما نوشته‌ی آخر از این سلسله نوشته‌ها تا ذهن بعد از تلاش برای فهمیدنش استراحتی کند؛
طیب تیزینی می‌گوید: «بر اساس اعتقاد بازگشت به گذشته‌ی اسلامی - مخصوصاً صدر اسلام- که می‌خواهند واقع کنونی را انحرافی از آن گذشته جلوه دهند، به عبارت دقیق‌تر این جریان گذشته انگار، تاریخ را به سه دسته تقسیم می‌کند: اسلام که این هدف است، دسته‌ی دیگر جاهلیت قبل اسلام و دسته ی سوم بعد اسلام است که از طریق واقعی اسلام منحرف شده است و در آرزوی بازگشت آن به اسلام است که آن را جوهر و کمال قدسی در تمام هستی می‌دانند.
حال در نظر گذشته انگارانه، آوردن واقع گذشته به حال حاضر از طریق ایجاد یک دولت یا جامعه‌ی اسلامی که خالی از جاهلیت قرن بیستم -به تعبیر گذشته انگاران- باشد، یک اعتقاد اولیه است.

پس پله‌ی بعدی حل کردن کل گذشته در گذشته‌ی اسلامی و مواقف صدر اسلام و مشکلات و توجیهات و استراتژی‌های آن است که آن را یک نمونه‌ی کامل و والا از حیات اجتماعی بشر محسوب می‌کنند به رغم محدودیت جغرافیایی و تاریخی‌ای که در صدر اسلام وجود داشته است. و در این مرحله، برخورد اساسی در نقش یک وضعیت روحی که به صورت واکنش‌ها و تصوراتی ظاهر می‌شود (....) که از ایشان می‌طلبد بر ضد کابوس‌های منحرف دینی و اجتماعی و جنسی و اخلاقی امروز به پا خیزند!... و اینگونه است که کار فقط در حد ایجاد یک دولت یا جامعه‌ی اسلامی به اندازه‌ای که تنها اصول آن را برپا دارند و خواسته‌های صحیح ذاتی و اهداف اسلام را به جای آورند، متوقف نمی‌شود.

ناگفته نماند که این واکنش‌ها غالباً از خواسته‌های درونی شخصی یا گروهی منزوی شده برمی‌خیزد و هدف آن نجات شخصی است که چه بسا به یک صوفی‌گری نظری یا طقوسی (عبادی و عملی) و یا به هر دو منتج شود.»[۲۷]

در جایی دیگر اینگونه می‌نویسد: و هنگامی که بحث بازگشت به صدر اسلام را بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که این بازگشت اصلاً از مجرای مشابهت متافیزیکی مطرح می‌شود و نه در راستای بازگشتی تاریخی و ارتباط مابین حقیقت و تاریخ و ثوابت و متغیرات و مطلق و نسبی، بلکه ابتدا از مجرای اتصال به وحی الهی و سپس از مجرای یک تغییر تاریخی ناگهانی و نه یک تغییر نسبی مطرح می‌شود.

و چه بسا "فهمی جدعان" یکی از افرادی باشد که این دو موقف را تصویرگری کرده است آنجا که می‌نویسد: اصل حقیقت به عالم ازل و ابد باز می‌گردد که بسیار با واقعیت‌های تاریخی متفاوت است و بر آن تفوق جسته است و برای قوانین جاری سر خم نمی‌کند، بلکه هنگامی که در انسان مجسم می‌شود اینجاست که با زمان مرتبط هم آغوش شده و در آن حل می‌شود.[۲۸]

## سخن پایانی

نتیجه‌ی نهایی آن چه که گذشت این است که از مهمترین رویه‌هایی که جریان تجدید گرایی دربرگرفته است رویه‌ی ساختن اصطلاحات می‌باشد که غالباً به پیچیدگی و عوام فریبی و یا به ترک اسباب نجات در دریای سرگردانی می‌انجامد. و این حالتی نادر نیست که فقط نزد عده‌ی محدودی از ایشان باشد، بلکه همانگونه که دیدیم رویه‌ی غالب در نوشتارشان این است.

با این که قاعدتاً مناقشه در اصطلاحات نیست اما اگر منجر به خودداری از به کار بردن اصطلاحات قرآن و سنت شود و یا موجب التباس حق و باطل گشته و یا سببی برای پیچیدگی و عوام فریبی شود، جای مناقشه و نزاع است.

---

۲۷- منبع قبل (ص ۲۰)

۲۸- منبع قبل (ص۳۲).